



Research paper

The Role of Strategic Language in the Interpretation of International Legal Texts and Documents

Ali Mashhadi

Associate Professor of Public International Law, University of Qom, Qom, Iran.

Email: droitenviro@gmail.com

Seyed Mohammad Hosein Mirzade

PhD student in Public International Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.

Email: interpret3@gmail.com

Abstract

In contemporary studies, the strategic use of language for the interpretation of texts and documents in international law has attracted considerable attention among interdisciplinary scholars. Within this context, the applicability of cognitive-pragmatic frames plays a significant role in the production and interpretation of international legal texts. Regarding cognitive frames, a critical question arises: to what extent can a relationship be established between strategic language and international legal texts? This study addresses this question and posits that mental frames and strategic language are instrumental in the interpretation process of international legal documents. For instance, substituting the term “security wall” for “protective barrier” or using “liberation” instead of “military intervention” demonstrates how states can convey positive or negative frames to their audiences, thereby influencing the interpretation of international legal texts and documents in accordance with their strategic intentions.

Keywords: Interpretation, International Law, Cognitive Sciences, Linguistics, Text and Document



نقش زبان استراتژیک در تفسیر اسناد و متون حقوقی بین المللی

علی مشهدی

دانشیار حقوق بین الملل عمومی، دانشگاه قم، قم، ایران

Email: droitenviro@gmail.com

سید محمدحسین میرزاده

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

Email: interprete3@gmail.com

چکیده

امروزه استفاده استراتژیک از زبان برای تفسیر متون و اسناد در حقوق بین الملل مورد مطالعه پژوهشگران و محققان مطالعات میان رشته ای قرار گرفته است. در این راستا می توان کاربردی بودن فریم های شناختی-پراگماتیکی را در مطالعه تولید و تفسیر متون در حقوق بین الملل دخیل دانست. در مقوله فریم های شناختی، پرسشی که مطرح می شود این است که آیا می توان میان زبان استراتژیک و متن حقوقی بین الملل نسبتی یافت؟ پژوهش حاضر ضمن بررسی این پرسش، مدعی است که فریم های ذهنی و زبان استراتژیک در فرایند تفسیر اسناد در حقوق بین الملل دخیل هستند؛ چنان که وقتی از اصطلاح «دیوار حائل» به جای «حصار امنیتی» استفاده می شود یا «آزادسازی» به جای «مداخله نظامی» مورد بحث قرار می گیرد؛ موضوعی که نشان می دهد دولت ها قادرند فریم مثبت یا منفی را به ذهن مخاطبان خود انتقال دهند و به نوعی متن و سند حقوقی بین المللی را از تصمیم خود متأثر کنند.

کلیدواژه ها: تفسیر، حقوق بین الملل، علوم شناختی، زبان شناسی، متن و سند

مقدمه

تفسیر متن و سند در حقوق بین‌الملل تابع لحاظ عناصر و مؤلفه‌های مختلفی است که صرفاً در ذیل منظومه نظام‌های حقوقی همچون حقوق داخلی قرار نمی‌گیرد. برخلاف نظام حقوقی داخلی، حقوق بین‌الملل به سبب پراکندگی در منابع، عدم انسجام قطعی و غیر مشروط دولتها، نبود فهم مشترک، منفعت‌طلبی دولتها، تفاوت در زبان و فرهنگ، قدرت‌محور بودن و غیره، اصولاً شرایط را برای حصول تفسیر صحیح، عقلایی و مبتنی بر مفاهیم مطلق حقوقی دشوار می‌سازد؛ اما این سختی در تفسیر متن و سند در حقوق بین‌الملل حقیقتاً از کجا نشئت می‌گیرد؟ آیا نمی‌توان به صرف اتکا بر اطلاعات کلی حقوقی و قضایی، همچون حقوق داخلی، به تفسیر متن و سند حقوقی بین‌المللی اقدام نمود؟ پاسخ به این پرسش‌ها از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است و به صرف ترجمه لفظ در برابر لفظ خلاصه نمی‌شود. منفعت‌طلبی برخی دولتها قدرت‌مند از یک‌سو و عدم تطابق مفاهیم زبانی، زبان‌شناختی و شناختی از سوی دیگر در ایجاد این پیچیدگی‌ها دخیل هستند؛ یعنی اصولاً دولتها صاحب نفوذ و برخوردار از زبان‌های رسمی حقوق بین‌الملل معاصر مانند فرانسوی و انگلیسی، دست‌بازتری در فرایند تولید و تفسیر یک متن و سند در حقوق بین‌الملل دارند. این‌ها زبان‌های رسمی دیوان بین‌المللی دادگستری و شورای امنیت ملل متحد هستند و در بدو امر از بعد زبان‌شناختی حکم برگ برنده دولتهایی را دارد که به این زبان‌ها سخن می‌گویند.

در دهه‌های اخیر برخی صاحب‌نظران نظرات بین‌رشته‌ای را در حوزه تفسیر سند در حقوق بین‌الملل مطرح کرده‌اند که به نظر فراتر از دخالت صرف عوامل زبانی و حقوقی مبتنی بر عناصر شناختی هستند. در صورت اثبات و تبیین چنین رویکردی، باید پذیرفت که کنشگری شناختی تابعان حقوق بین‌الملل دور از ذهن نیست. آنان با تمسک به زبان استراتژیک یا راهبردی، راهبردهای خود را در حقوق بین‌الملل پیش می‌برند؛ حال آن‌که تنها ابزار در اختیار مفسر، کنوانسیون منعقد در بیش از پنجاه سال پیش تحت عنوان حقوق معاهدات وین است. از میان مصادیق کاربردی چنین زبانی که مفاهیم حقوقی بین‌المللی را هم متأثر کرده و عنصر شناختی دارند می‌توان به ادعای ترویج صلح و دموکراسی در ازای اشغال نظامی یا تکنیک‌های بازجویی در ازای شکنجه یاد کرد.

در این راستا پرسش اصلی مقاله حاضر این است که آیا می‌توان عناصر شناختی زبان‌شناختی را در تفسیر یک متن و سند در حقوق بین‌الملل دخیل دانست؟ اگر آری، عناصر تشکیل‌دهنده این نوع زبان استراتژیک کدام‌اند؟ از آنجایی که تفسیر متن و سند



در حقوق بین‌الملل از جایگاه شبه قانون‌سازی و رویه‌سازی در نظم بین‌المللی برخوردار است و تابعان تا به امروز از مفاد مندرج در کنوانسیون حقوق معاهدات وین بهره برده‌اند، لازم است این مبانی بررسی شده و نتایج آن منعکس شوند. از همین رو، ابتدا مفهوم این سنخ از زبان یعنی زبان استراتژیک از منظر مطالعات علوم شناختی تبیین می‌شوند و سپس، به صورت مصداقی برخی آر مواردی که براساس نظر اندیشمندان مرتبط با این حوزه هستند؛ از نظر می‌گذرد.

۱. نگرش‌های مبتنی بر آموزه‌های شناختی-زبان‌شناختی دخیل در فرایند تفسیر متن حقوقی بین‌المللی

۱-۱. تفسیر متون و اسناد حقوقی بین‌المللی از منظر شناختی- زبان‌شناختی
اصولاً تفسیر و تحلیل متن یا سند حقوقی بین‌المللی را باید از منظرهای مختلف نگریست؛ یعنی باید آگاه بود که چنین فرایندی را صرفاً با اتکا بر فرضیات ابتدایی تفسیر نمی‌توان انجام داد و شناخت کامل از زبان و فرائض زبان‌شناختی آن در حقوق بین‌الملل را می‌توان مؤثر در تفسیرش تلقی کرد. باید آگاه بود که اصولاً بناست حقوق بین‌الملل گره‌گشای مسائل بین‌المللی باشد (Cheng, 2012:4) و از سوی دیگر، سازندگان زبان حقوق بین‌الملل دیوان‌ها، مقامات مشورتی حقوقی و نهادهای دولتی هستند. به‌طور نمونه، صحبت از «جنگ علیه ترور»، «سرکوب کردن تروریسم»، «عدالت»^(۱)، «حقوق بشر» و غیره امروزه به‌نوعی تعیین دلالت‌هایی برای عبارات مزبور است که تفسیر آن نیاز به شناخت بسیاری از عناصر گفتمانی، کلامی و غیرکلامی دارد تا بتوان مقصود متکلم یا ارائه‌دهنده آن را فهمید. به‌عنوان مثال، در دوران جورج بوش عبارت «جنگ علیه ترور» تبدیل به یک اصطلاح سیاسی و حقوقی می‌شود، حال آن‌که محتویات درون آن بدون در نظر گرفتن مقصود متکلم غیرممکن است و این مقصود متکلم در زمان ریاست جمهوری بعدی یعنی اوباما رمزگشایی می‌شود: یعنی «شکنجه» (Wahlich, 2015: 362).

در همین راستا، ملاحظه می‌شود پس از بحران‌هایی که در شرایط داخلی کشور سوریه در سال ۲۰۱۳ خلق شد، اوباما معارضان سوری را به‌مثابه «نمایندگان قانونی مردم سوریه» می‌شناسد؛ حال آن‌که دیگر اشخاص و دولت‌ها بنا بر قرائت و تفسیر شناختی خود، عناوین دیگری را برای استفاده از همان افراد به‌کار می‌برند (Wahlich, 2015: 362). از این نمونه می‌توان استفاده کرد و دریافت که اصولاً تفسیر یک واژه، عبارت یا گزاره مبتنی بر نظرات و دیدگاه‌ها نیز هست؛ سیاست‌های استراتژیک دولت‌ها

و جوامع ایجاب می‌کند که بنا بر دیدگاه‌های خود، تفسیری از پدیده‌ها ارائه دهند. همان‌گونه که ممکن است عده‌ای براساس نگرش سیاسی و منافع خود، گروه تروریستی داعش را «آزادی‌بخش» تلقی کنند تا جنایات آن‌ها را توجیه کنند.

بنابراین، باید اذعان کرد که ابعاد شناختی در پس نگاه‌های هرمنوتیکی و زبان‌شناختی را می‌توان نیز اثرگذار در نحوه قرائت و تفسیر یک سند حقوقی بین‌المللی دانست. به‌طور نمونه، استفاده از عبارات و اصطلاحاتی که برآمده از فرهنگ‌ها، سنت‌ها و عقاید هستند همراه با بارها و آثار خود می‌شوند که در اذهان مخاطبان تصور و نگرشی ایجاد می‌کنند و این نگرش در تولید و انعقاد یک سند بین‌المللی نیز اثرگذار می‌شود. برای مثال، «امنیت ملی» هرچند عبارتی است که از آن به «National Security»، «Seguridad Nacional»، «الامن القومي»، «La Securite National» و غیره به زبان‌های دیگر تعبیر می‌شود و ترجمه تحت‌اللفظی آن با موفقیت نسبی همراه است، اما باید آگاه بود که از بُعد محتوایی اصولاً هر فرهنگ، حاکمیت و تفکری، حدود معین را برای آن در نظر می‌گیرد. ضمن این‌که ممکن است استفاده از این عبارات برای هر مخاطبی دارای بار و اثرگذاری مختلفی بر مبنای تجربیات شخصی او باشد. بنابراین همین نگاه و نگرش را باید دخیل در فرایند تصمیم‌سازی و حل‌وفصل نظام حقوق بین‌الملل نیز دانست.

۲-۱. تبیین مفهوم «ابعاد شناختی» تفسیر متن حقوقی

از حیث تاریخی، اندیشه «چهارچوب شناختی» از دهه ۷۰ میلادی وارد ادبیات و مفاهیم علمی شد. این چهارچوب‌های علوم شناختی دربرگیرنده مجموعه‌ای از علوم کامپیوتری، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، سیاست و حقوق است (Bermudez, 2010: 5). در همین راستا، شاهد پدید آمدن اندیشه «زبان‌شناسی شناختی» هستیم که مبتنی بر تعامل میان زبان، تفسیر، تفکر، دسته‌بندی نگرش و سامانه شناختی انسان‌ها است (Verspoor, 2004). ابتدا تلاش دانشمندان بر این بود تا از گذر هوش مصنوعی دریابند که ذهن انسان چگونه ساختارهای عصبی را بازآفرینی می‌کند. به‌طور نمونه، «ماروین مینسکی»^۱ در راستای فهم نحوه استدلال‌سازی، فکر و برداشت انسان معتقد است: «زمانی که شخص در یک موقعیت جدید قرار می‌گیرد (یا در نگرش خود نسبت به یک مسئله تجدیدنظر می‌کند) آن فرد ساختاری از حافظه‌اش را استفاده می‌کند که آن را به‌نام «فریم» یا «چهارچوب» می‌شناسیم که درواقع مبتنی بر

1. Marvin Minsky



چهارچوب به خاطر آمده با هدف درک واقعیت پیش‌رو به واسطه تغییر در جزئیات ضروری است» (Minsky, 1997: 111). از منظر او، فریم‌ها، نگه‌دارنده نگرش‌های از پیش‌ساخته انسان‌ها نسبت به موقعیت‌های مختلف هستند. او در ادامه نظرات خود می‌افزاید: «فریم، عبارت است از ساختار داده‌ها برای معرفی یک موقعیت از پیش ساخته‌شده و جهان‌بینی فرد انواع اطلاعات به هر فریم ضمیمه شده‌اند. برخی از این اطلاعات مربوط به نحوه استفاده از فریم است، برخی دیگر مربوط به انتظار فرد از پیشامد بعدی است و برخی هم هستند که واکنش فرد را در صورت عدم تحقق توقعات و انتظارات تعیین می‌کنند» (Minsky, 1997: 111).

از همین‌رو بر مبنای نظریات شناختی، فهم، دریافت و تفسیر یک فرد از وقایع، حقایق و گزاره‌ها کاملاً مرتبط با شناخت او، اطلاعات و دانش وی از فضای حاکم بر حول محور و ذهنش است. بنابراین، این تأثیر است که در نهایت تفسیر و قرائت وی را از واقعیت‌های عینی و ذهنی می‌سازد. کمی بعد از مینسکی، «چارلز فیلمور»^۱ زبان‌شناس، راجع به نحوه اثرگذاری ذهن انسان در ترکیب دانش و انتخاب واژگان تحقیقاتی به عمل آورد. بر مبنای نظر او، معنای مرتبط با یک واژه خاص اصولاً مبتنی بر یک فریم خاص است. او معتقد است که مردم مفاهیمی در ذهن خود را به فریم‌های زبان‌شناختی متصل می‌کنند؛ به دیگر سخن، «یک شخص، برای تفسیر یک متن، یک کلمه خاص نسبی ذهنی ایجاد و خلق می‌کند که بر مبنای آن، انتظارات وی شکل می‌گیرند و این انتظارات بعداً یا محقق می‌شوند یا بی‌نتیجه می‌مانند» (Fillmore, 1975: 125). می‌توان مدعی شد که نه تنها نگرش شناختی انسان‌ها به تفسیر حائز اهمیت است، بلکه اصولاً انسان آگاهانه یا ناخودآگاه با تمسک به این فرایند ذهنی، قرائت و تفسیر از یک متن، مثلاً متن یا سند حقوقی بین‌المللی اقدام می‌کند. از این‌رو، باید پذیرفت «شناختی» که ذهن انسان از آن برخوردار است موجبات تفسیر صحیح، غلط یا مبهم واژه‌ها و عبارات است؛ هرچند که در عالم حقوق بین‌الملل، بناست چهارچوب‌های مقیدتری برای تفسیر توافقی ارائه شود که بر مبنای این چهارچوب‌ها، ذهن، واژه‌پردازی، زبان و قلم نویسندگان و متکلمین برای مدت‌زمان محدودی هم که شده در یکجا جمع شوند و در قیدوبند قاعده‌ای به تولید و تفسیر متن مبادرت بورزند. زبان‌شناسانی که در حوزه علوم شناختی فعالیت دارند، نیز قائل به اثرگذاری نگاه شناختی و ذهنی بر تفسیر و ارائه معانی واژه‌ها هستند. به‌طور نمونه، «لاک اوف»^۲

1. Charles Fillmore

2. Lackoff

معتقد است که برداشت انسان‌ها از دو عبارت «جنگ» و «علیه تروریسم» به دانش شناختی آن‌ها از موقعیت بستگی دارد. دو عبارت بالا را جورج بوش در دوران ریاست‌جمهوری آمریکا استفاده کرد. این باور وجود دارد که این دو عبارت سازنده یک «چهارچوب یا فریم هستند که ذهن را متوجه حوادث ۱۱ سپتامبر می‌کنند و بدین ترتیب، توجیه می‌شوند که بناست با دشمن جنگید» (Kessler & Daase, 2007: 38). از این‌رو، عباراتی را همچون «جرم بین‌المللی»، «بشریت»، «امنیت»، «صلح»، «محور شرارت» و غیره که مجموعه‌ای از واژه‌پردازی‌ها و لفظ‌سازی‌های نهادهای دولتی و سیاسی دنیا است باید در زمره این نوع نگاه تفسیر و تأویل کرد؛ یعنی سیاق کلامی و غیرکلامی پیش و پس از آن را در نظر گرفت و با فریم‌های موجود در ذهن هم‌تراز نمود و در نتیجه، استنباط دقیق را از موقعیت ارائه داد.

۱-۳. تمایز میان «زبان با اهداف استراتژیک» و «فریم‌های ذهنی»

در بسیاری از موارد مشاهده می‌شود که سیاست‌مداران، دیپلمات‌ها و حقوقدانان بین‌المللی از «دست‌های نامرئی» برای رسیدن به اغراض خود بهره‌مند می‌شوند. از این‌روست که از عبارت «زبان با اهداف استراتژیک» یاد می‌شود؛ یعنی تصمیمات آگاهانه‌ای اتخاذ شده است تا به روش‌های زبانی مختلف، آن‌ها را به سمت هدف و غرض خود رهنمون سازد (Loveridge, 2006: 138). درواقع، منظور از این نوع زبان‌ها، یا ایجاد فریم‌ها و ذهنیت‌های جدید یا جایگزین کردن ذهنیت‌های جدید به‌جای ذهنیت‌های قدیمی است. در چنین مواقعی، مفسر ناخودآگاه نسبت به اقدامات و کنشگری‌های واضح یا نویسنده اقناع یا توجیه می‌شود؛ چون از مجموعه‌ای از استدلال‌ها برخوردار است (Kaplan, 2008: 19).

اصولاً در چنین موقعیت‌هایی، تفسیری که بر مبنای زبان استراتژیک ارائه می‌شود از تمامی ابعاد همچون دلالت‌های ضمنی، هدف، رویکرد و غیره از پیش آماده شده‌اند و از اساس، زبان و تفسیر آن‌ها درصدد ایجاد یک اثر و دستاوردی ملموس است (Schwenk, 1988: 46). از نمونه‌های نوع زبانی که در حوزه اغراض استراتژیک دولت‌ها، حاکمیت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی یاد می‌شود، «حمایت بشردوستانه از غیرنظامیان» است که در طول جنگ، با این عنوان جرائم دیگری ارتکاب می‌یابد. همچنان که «قتل‌عام» در طول اقدامات نظامی در زمان مورد نیاز «حمایت از کشور فرد در راستای حفظ صلح» یاد می‌شود (Estuar, 2013: 469). یعنی اصولاً بناست تا به اقدامات عینی، ذهنی و کنش‌های استراتژیک در راستای منافع، عناوینی اطلاق شود و ضمن جلب



رضایت مفسران و توده مردم، اغراض حیاتی مرتبط با منافع نیز تأمین شود. مثال دیگر مربوط به «اشغال عراق» است که اشغالگران با عنوان «دفاع از دموکراسی» و «آزادی» اقدام به تهاجم و حمله به این کشور کردند (Entman, 2004: 112).

درواقع می‌توان نتیجه‌گیری کرد که هدف غایی زبان استراتژیک برای اهداف راهبردی، این است که مخاطب و مفسر را به سمت منافع سوق دهد که از پیش برای آن‌ها برنامه‌ریزی شده است؛ یعنی اصولاً واضع و تنظیم‌کننده آن زبان در پس عبارات و الفاظ، برای خود منافع و فوایدی را در نظر گرفته است که مفسر و مخاطب به‌صورت ناخودآگاه یا ناآگاهانه با جهت‌گیری‌های او همراه می‌شود.

۲. جامعه‌شناسی حقوق و تفسیر متون حقوق بین‌المللی

در سال‌های اخیر، جامعه‌شناسان بر این عقیده‌اند که اعمال نظریات مربوط به «فریم شناختی» یا «چهارچوب‌های شناختی» را باید در سیاق حقوق؛ به‌ویژه تفسیر اسناد و متون حقوقی در نظر گرفت (Strydom, 2013: 218). به عقیده آنان در فرایندهای ارتباطی، از میان احتمالات فراوان، آن دسته‌ای برگزیده می‌شوند که مورد رضایت آن‌ها هستند و جملگی در یک راستا عمل می‌کنند. به دیگر سخن، «بناست این دسته از اطلاعات برای ارتباطات به فرد کمک کنند تا جایگزین‌ها را نیز مورد ارزیابی قرار دهند» (Luhman, 1985: 31). معمولاً نقطه آغازین را «فروض معمول و رایج» تشکیل می‌دهند که گزینش آن‌ها آشکارا صورت نمی‌گیرد.

از منظر «لومان»^۱، اصولاً باید گزاره‌ها در حقوق به‌نحوی تعیین شوند که احتمالات را بتوان در آن دخیل دانست. امری که می‌توان آن را در تصمیمات نیز در نظر گرفت. یعنی اصولاً باید آگاه بود که میان معانی ذهنی که مفسران یک متن حقوقی ارائه می‌دهند و خاصیت قاعده‌مندی حقوق تعارض وجود ندارد. بنا بر این زبان حقوق را می‌توان از یک منظر جامعه‌شناختی نیز نگریست؛ جایی که تفسیر متن حقوقی با لحاظ وقایع جامعه‌شناختی هر جامعه همراه می‌شود و مبتنی بر رویدادهای عینی است که رخ می‌دهند.

۳. مصادیق رویکردهای استراتژیک به زبان حقوق بین‌الملل

از منظر علوم شناختی و زبان‌شناختی می‌توان این‌گونه ارزیابی کرد که اصولاً تفسیر گزاره‌ها و زبان دستوری-تجویزی حقوق، به‌ویژه حقوق بین‌الملل را می‌توان بدون

1. Luhman

محدودیت و بنا بر نگرش‌ها و شناخت‌ها تفسیر کرد؛ یعنی اصولاً زبانی که در متن مورد استفاده نویسنده قرار گرفته است باهدف و غرض خاص همراه است و می‌توان بنا بر دانش فرضی و شناختی برای تفسیر آن نیز اقدام نمود.

به‌طور نمونه، برای ارائه مثالی از زبان استراتژیک، می‌توان به «مجاورت» در ازای «شهرک‌سازی‌های غیرقانونی» سخن گفت (Baker, 2006: 127)؛ جایی که اصولاً عبارات و الفاظ به‌نحوی قرار می‌گیرند که از حیث قانونی و حقوقی توجیه‌کننده اقدامات و کنشگری‌های برخی دولت‌ها، حکومت‌ها و رژیم‌ها باشد.

در ادامه و برای روشن‌تر شدن موضوع، به مصادیق دیگری که در ادبیات حقوقی بین‌المللی جاقفاده است، را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۱. «دیوار حائل» یا «حصار امنیتی»؟

یکی از مصادیق زبان راهبردی در حوزه فریم‌های شناختی در حقوق بین‌الملل مبتنی بر رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «عواقب حقوقی ساخت دیوار در سرزمین‌های فلسطین اشغالی است». در همین زمینه، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در حوزه حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی، «جان دوگارد»^۱ به وجود قدرت زبان و مؤلفه‌های شناختی در قضیه اسرائیل- فلسطین اشاره کرد: «زبان ابزار قدرتمندی است. این یعنی اگر واژه‌ها را برای شرح یک وضعیت به‌خوبی انتخاب کنیم یا برعکس چقدر از بعد روانی و شناختی در وضعیت مؤثر هستند. در سیاست معمولاً از حسن تعبیر استفاده می‌شود. درواقع امروز اسرائیل در منطقه کرانه باختری در حال ساخت دیوار است. اصولاً انتخاب واژه‌ها و تعبیر دیوار حائل، حصار امنیتی، منطقه اتصالی و غیره برای این اقدام در بازخور آثار آن و تصمیمات اثر گذارند».

از یک‌سو، صرف عبارت «دیوار» مطرح می‌شد و از سوی دیگر، «حصار امنیتی» که در نهایت رأی مشورتی دیوان مبتنی بر عبارت «دیوار حائل» صادر شد و واکنش مقامات رژیم اسرائیل را به‌همراه داشت (Un doc aesi- 10/ 248). اعتراض این رژیم هم دلالت‌های ذهنی واژه «دیوار» بود که در مورد «دیوار برلین» نیز صدق می‌کند، جایی که به سبب محبوس کردن مردم و جلوگیری از گریز آن‌ها، دیواری کشیدند. منازعات و اختلافات حول محور این عبارت میان اسرائیل و برخی از مقامات فلسطینی در سازمان ملل متحد مبین اهمیت واژه‌ها، عبارات و کاربرد آن‌ها برای بیان اغراض و سیاست‌ها است. از آنجایی که اصولاً دیوار کشی از منظر فلسطینیان امری غیرقانونی بود،

1. John dugarard



بنابراین تلاش بر این بود تا مجمع عمومی و سپس، دیوان بین‌المللی دادگستری متقاعد شوند که بار منبعت از آن عبارت کاسته نشود و تداعی‌کننده این اقدام نابجا باشد. از این‌رو، استدلال‌های فلسطین در رأی مشورتی دیوان مدنظر قرار گرفت و لفظ «دیوار حائل» به جای «مرز» یا «حصار امنیتی» رژیم اسرائیل جایگزین شد؛ چراکه «حصار امنیتی» مدنظر اسرائیل، تداعی‌کننده «منطقه‌ای تحت حاکمیت او است که اکنون تصمیم گرفته آنجا را حصار بکشد».

بنابراین به نظر می‌رسد تلاش دیپلماتیک و زبان‌شناختی دولت‌ها، رژیم‌ها و بازیگران بین‌المللی بر این است تا در گره‌های راهبردی گرفتار نشوند و برای همین منظور، در تلاشند تا عبارات را مبتنی بر منظور خود استفاده کنند. از این‌روست که گفته می‌شود تفسیر متون و اسناد حقوقی بین‌المللی ذاتاً سیاسی است. لوترپاخت نیز اذعان می‌دارد: «این حقیقت را نمی‌توان نادیده گرفت که تمامی اختلافات در حقوق بین‌المللی سیاسی هستند و صرفاً در درجات، شدت و ضعف با یکدیگر تفاوت دارند» (Lauterpacht, 2011: 163).

بنابراین هرچند دیوان‌ها قصد حل و فصل اختلافات در عرصه بین‌المللی دارند لیکن باید آگاه بود همین محاکم نیز برای ارائه استدلال‌های خود ناگزیر هستند از واژه‌ها و لغاتی استفاده کنند که معلوم نیست مراد طرفین را برآورده کند و این که چه تفسیری از این لغات ارائه شود تا در نهایت، به رفع اختلافات منتج شود.

۳-۲. «تکنیک‌های بازجویی» یا «شکنجه»؟

تصمیمات ایالات متحده آمریکا تحت عنوان مبارزه با تروریسم که در پی حملات ۱۱ سپتامبر تدوین شدند. از دیگر مصادیق بارز در حوزه تفسیر متن و سند حقوقی، فریم‌سازی ذهنی و ایجاد استدلال‌هایی در توجیه اقدامات و کنش‌هاست. در این راستا، جورج بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در افکار عمومی ایالات متحده تفکری با عنوان «مبارزه با تروریسم» شکل می‌دهد و بدین ترتیب، افکار عمومی آمریکا را با نیت خود همراه می‌سازد. به اعتقاد ولف «در صورت نبود فریم‌ها و چهارچوب‌های لفظی، هیچ سیاستمداری قادر به اقناع افکار برای آغاز جنگ و حمله نیست» (Wolfe, 2009:2). در همین راستا هم باید پذیرفت که «شکنجه» نیاز به پیش درآمد و مفهوم‌سازی از پیش دارد تا افکار را با خود همراه کند که این فریم و چهارچوب عبارت است از اطلاق عبارت «تکنیک‌ها یا فنون بازجویی» (Ginbar, 2010: 242). همین فنون که از آن‌ها در راستای «فنون بازجویی» یاد می‌شود شامل: شبیه‌سازی غرق شدن در آب، تغییرات ناگهانی و

شدید دمای هوا، استمداد از ابزار و روش های آسیب روانی و جسمانی همچون وارد آوردن استرس و دیگر روش های مرتبط است (Ralph, 2013:117).

بنابراین آن گونه که مشاهده می شود، اصولاً در تفسیر عبارات فوق الذکر باید رابطه ای میان اقدام، کنش به نیت و منظور برقرار کرد تا بتوان مفهوم دقیق عبارت را در دنیای واقعی فهمید. در مورد مصداقی که بدان اشاره شد، به طور نمونه، وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده آمریکا اذعان می دارد که سازمان اطلاعاتی آمریکا (سیا) ابتدا «فنون بازجویی» را مطرح کرده است تا بدان وسیله بتواند اجازه رئیس جمهوری را برای اعمال «برخی فرایندها و شیوه ها» داشته باشد. رئیس سازمان اطلاعاتی آمریکا مدعی شده بود که از فنونی استفاده می شود که در «آموزش هزاران سرباز آمریکایی هم استفاده شده و مؤثر و مطمئن هستند» (رایس، ۲۰۱۱: ۱۱۷). به این ترتیب، جورج بوش هم مدعی می شود که وزارت دادگستری آمریکا از بُعد «حقوقی» مسئله را بررسی می کند و در نهایت اعلام می دارد که «فنون متناسب بازجویی» اصولاً منطبق با قانون اساسی و قوانین قابل اعمال کشور به ویژه در حوزه «ممنوعیت شکنجه» نیز است (بوش، ۲۰۱۰: ۱۶۹). از این رو، ریاست جمهور وقت ایالات متحده درباره مشروعیت «فنون متناسب بازجویی» اعلام می کند: «می دانستم که برنامه های بازجویی این چنینی یک روز مورد پرسش افکار عمومی واقع خواهند شد و آماده بودیم زمانی که این اتفاق بیافتد پاسخ گوی شبهات راجع به تحت الشعاع قرار گرفتن ارزش های اخلاقی باشیم... اما خوب، اختلاف جدی میان ارزش ها و امنیت وجود داشت... مسئولیت اساسی من در قامت ریاست جمهور این کشور حراست از کشور بود... و فنون و تکنیک های جدید را هم کاملاً مؤثر و کاربردی دیدیم» (جورج بوش، ۲۰۱۰: ۱۶۹).

این در حالی است که کنوانسیون «منع شکنجه» سازمان ملل متحد در ممنوعیت شکنجه و دیگر رفتارهای غیرانسانی، غیراخلاقی و آزاردهنده اعلام می دارد: «هرگونه اقدام تعمدی که منجر به درد یا رنج روانی یا جسمانی شدید یک فرد شود... زمانی که این درد یا رنج را تحت نظر یا با رضایت یک کارگزار دولتی یا فرد دیگری وارد کنند که برخوردار از سمت رسمی (دولتی) است». (Convention against torture 1984: article 1). مبنای استدلال دفتر شورای حقوقی ایالات متحده، رد «وارد کردن رفتار ضد انسانی، ضد بشری و رنج شدید به زندانیان» است و شورای مزبور بر این باور بود که به ویژه در زمان جنگ و مبارزه با تروریسم علیه القاعده، انتظار از دولت آمریکا این بود که با جدیت اقدام به بازجویی از متهمان و زندانیان نماید.^۱ بنابراین اصولاً وزارت دادگستری

1. US justice Department office of legal affairs, memorandum for alberto Gonzales.



آمریکا تطابق کنوانسیون با اقدامات خود را نپذیرفت و از توجیهات مختلفی برای اقدامات خود استفاده می‌کرد. این در حالی است که به نظر می‌رسید که رویکرد سیاسی دولت اوباما و تفاوت آن با دولت بوش، تفسیر حقوقی اسناد بین‌المللی را نیز تحت‌الشعاع خود قرار داد. در سال ۲۰۰۹، اوباما استمداد از تکنیک‌های متناسب بازجویی را محدود کرد. بر مبنای نظر او، حداقل در شعار و لفظ، فنون مزبور برخلاف اخلاق بوده‌اند، ضمن این‌که موجبات ایجاد امنیت کشور را هم فراهم نکرده‌اند (Statement of Obama, 16 April 2009). در حقیقت بر مبنای شکل‌گیری واکنش‌ها به تکنیک‌های مزبور و تجربه آن در زمان بوش، دولت اوباما تلاش می‌کرد تا ضمن بازسازی حیثیت ایالات‌متحده، با استدلال‌های دیگر، رویکرد مدیریت خود را متفاوت از دولت قبل نشان دهد و از همین‌رو تفسیر سیاسی از متون حقوقی بین‌المللی نیز متأثر از همین نگاه‌ها می‌شد. از مصادیق فوق‌الذکر تا اینجا این‌گونه مستفاد است که اصولاً برای تفسیر یک متن و سند حقوقی بین‌المللی نمی‌توان به‌صرف واژه‌پردازی و عبارات اتکا کرد و باید عناصر شناختی را نیز برای نیل به حقیقت و تفسیر عینی به‌کار گرفت. اصولاً معانی «تحت‌اللفظی» و «ریشه‌شناختی لفظ» در ذیل نکات مندرج در کنوانسیون حقوق معاهدات با عنوان «معنای رایج یا متداول» به‌کار می‌رود. در طول مذاکرات کنوانسیون حقوق معاهدات وین در سال ۱۹۶۸، نماینده ایالات‌متحده اعتقاد داشت که معنای رایج اصولاً «بابی را به‌سوی تفسیرهای توافقی» می‌گشاید، قادر است «شبهات متعددی ایجاد کند».^۱ این در حالی است که خود «رایج» یا «متداول» بودن معنا را نمی‌توان با انواع مختلف قرائت و تفسیر کرد و در نهایت از بعد معنایی، به یک معنای لفظ در برابر لفظ رسید. بنابراین از مثال «شکنجه» در برابر «تکنیک‌های متناسب بازجویی» این‌گونه فهمیده می‌شود که شناخت مفسر از جریانات حاکم بر شکل‌گیری این دو واژه در خوانش وی اثر بسیار مهمی بر جای بگذارد.

۳-۳. «تروریسم» یا «آزادسازی»؟

یکی از مصادیق مربوط به واژه‌سازی در حقوق بین‌الملل در راستای رسیدن به اهداف از پیش تعیین‌شده عبارت از دو واژه «تروریسم» در برابر «آزادسازی» است. جایی که اقدامات متعددی به‌تبع مفاهیم مربوط به آن‌ها صورت می‌گیرد. گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۴ طی گزارش خود اذعان می‌دارد: «این یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل در صحنه بین‌المللی است و نیاز به بررسی مجدانه دارد؛

1. Undoc, A, Conf, 39/11/26 March- 24 May- 1968.

«آزادی‌بخش شما، تروریست من است» که این نوع نگاه در حال افزایش و تکرار تحت عنوان «مبارزه با تروریسم» است، اینجا جنگ را تروریسم و رزمندگان جنگی را تروریست معرفی می‌کنند که قطعاً موجب نتایج ناخوشایند و اثرگذاری در اعمال موفقیت‌آمیز قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه در موقعیت‌های مربوط به خود می‌شود و از آن‌سو، هیچ نتیجه مثبتی هم بر مبارز حقیقی با تروریسم ندارد.^۱

منظر گزارشگر مزبور، بسیاری از دولت‌ها قرائت‌های مختلفی از مبارزه با تروریسم و تحرکات در راستای تعیین سرنوشت ملت‌ها دارند؛ یعنی اصولاً مسئله از آنجایی نشئت می‌گیرد که سیاست برخی حکومت‌ها بر مبنای اغراض خود بنا نهاده می‌شود و توجهی به ابعاد دیگر احتمالی آن سیاست‌ها ندارند. از این‌روست که اقدامات تروریستی تحت عنوان «تعیین سرنوشت» تعبیر می‌شوند یا «تحرکات آزادی‌بخش» را به‌مثابه اقدامات تروریستی تلقی می‌کنند. بنابراین این نوع نگاه‌ها نه تنها منتج به دشوار نمودن روند اعمال قوانین دارای اعتبار حقوقی بین‌المللی می‌شوند، بلکه در تفسیر آن‌ها نیز مفسر دچار سردرگمی می‌شود.

به‌طور نمونه، در حقوق بین‌الملل بشردوستانه از حیث حقوقی و تفسیر میان سه عبارت: «نیروهای مسلح»، «نیروهای مسلح معارض» و «دیگر گروه‌های مسلح سازماندهی‌شده» تفاوت وجود دارد.^۲ این در حالی است که عبارت «تروریست» همچنان مورد بررسی از منظر ابعاد و حدود و ثغور معنایی حقوقی است.^۳ بنابراین از آنجایی که در حقوق بین‌الملل مصادیق فوق‌الذکر را به‌کرات می‌توان مشاهده کرد: «گروه‌های آزادی‌بخش»، «شورش‌ها»، «افراد مسلح»، «تروریست‌ها» و غیره به نظر می‌رسد تنظیم یک چهارچوب حقوقی برای هریک از عناوین در حدود معنایی خود را بتوان در هنگام تفسیر هریک از آن‌ها، مؤثر تلقی کرد.

با توجه به مطالب بالا می‌توان به سخنرانی «کرافورد»^۴ در آکادمی لاهه، راجع به حاکمیت حقوق بین‌الملل اشاره کرد که این‌گونه اعلام می‌کند: «حقوق بین‌الملل هم ابزار ارتباطات است و هم محدودیت، زبانی است که هم ممکن است باعث ادامه اختلافات شود و هم ممکن است مسبب برطرف شدن اختلافات شود» (Crawford, 2014: 320). از سخنان کرافورد این‌گونه مستفاد می‌شود که حقوق بین‌الملل در حقیقت تیغ یا شمشیر دو لبه است و یکرو ندارد، یعنی هم ممکن است باعث ادامه اختلافات و

1. UNDOC E/ CN. 4/ Sub/ 2004/ 40,25 june 2004 [72].

2. P. Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949.

3. Ben Saul, Terrorism

4. James Crawford



تعارضات میان حاکمیت‌ها شود و هم این احتمال وجود دارد که حاکمیت آن منتج به خاموش شدن شعله‌های اختلاف شود. اصولاً باید غایت حقوق بین‌الملل و تفسیر حقوقی را تبدیل اختلاف به رضایت‌مندی دانست؛ یعنی طرفین یک معاهده یا سند بین‌المللی باید تفسیری ارائه دهند که موجبات کاهش یا از بین رفتن اختلافات میان طرفین شود، ضمن این که حاکمیت قانون را نیز به رسمیت شناسد.

دورکین^۱ معتقد است حقوق «عمیقاً و شدیداً سیاسی» است (Dowrkin, 1382: 60). که می‌توان این اظهارنظر را در تفسیر حقوقی نیز دخالت داد که بعدی از ابعاد تفسیر شناختی نیز محسوب می‌شود (تفسیر مبتنی بر شناخت طرف مقابل و شرایط و زمانه)، یعنی اصولاً نگاه‌های سیاسی به متن حقوقی بین‌المللی در تفسیر آن دخیل هستند؛ یعنی سازنده «واکنش‌ها» و تعیین‌کننده «روش‌ها» هستند. از منظر وی، تفسیر یعنی «کشف» این که بازیگران مختلف چه نگاه یا دیدگاهی نسبت به حقوق دارند. او معتقد است که تفسیر متون و اسناد در حقوق بین‌الملل به گونه‌ای است که ارزش ذاتی حقوق منبعث از آن، منوط به رویکرد مفسر می‌شود (Raz, 2010:103).

همان‌گونه که در مقاله حاضر نیز از نظر گذشت، اصولاً تفسیر متن در حقوق بین‌الملل را باید امری تعیین‌کننده تلقی کرد که متأثر از فریم‌های شناختی یا گزینش‌های استراتژیک تابعان و واضعان حقوق بین‌الملل است. فریم‌های شناختی اصولاً لایه‌ای را به تفسیر الفاظ، لغات و عبارات اضافه می‌کنند که قضات، مفسران، حقوقدانان و مشاوران حقوقی را بر آن می‌دارد که حین فهم و تفسیر آن، فریم‌ها و چهارچوب‌های شناختی را نیز برای رسیدن به مفهوم و منظور دقیق مورد بررسی قرار دهند. از این منظر، تفسیر متن و سند حقوقی بین‌المللی صرفاً منوط به شناخت واژه‌ها، معانی تحت‌اللفظی عبارات و جملات نیست، بلکه امری فراتر از آن است؛ یعنی مبتنی بر شناخت همه‌جانبه وضع‌کننده، نویسنده یا شرایط حاکم بر نوشته که از آن طریق می‌توان اعتبار برای سند یا متن قائل بود. از این رو، اعتقاد بر این است که در سالیان آتی نگاه شناختی-زبان‌شناختی که مطالعه بنیادین زبان و سیستم‌های زبانی نیز نشئت گرفته از آن است، از اهمیت بیشتری در مسئله تفسیر متن و سند حقوقی بین‌المللی برخوردار باشد؛ نگاهی که شکل‌دهنده فهم مفسر و تشخیص او می‌شود. این که آیا مقصود از «مبارزه با تروریسم» مشخصاً «مبارزه با گروه‌های جنایت‌کار و عاملان کشتار بی‌گناهان» است یا صرفاً عنوانی کنایی است در راستای پیشبرد اهداف و مقاصد سیاسی دولت‌هایی که اصولاً منفعت‌طلبی را در دستور کار خود قرار می‌دهند. بنابراین

1. Ronald Dowrkin

باید پذیرفت که اصولاً تفسیر متن حقوقی بین‌المللی مورد لحاظ عناصر شناختی به‌ویژه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه تولیدکننده متن یا سند، کار چندانی از پیش نمی‌برد و مراد و مقصود نویسنده یا وضع‌کننده در چنین صورتی یا مغفول می‌ماند یا باعث ایجاد «محدودیت» برای مخاطبان پیام (حقوقدانان بین‌المللی) می‌شود.

نتیجه‌گیری

چنانچه بپذیریم زبان حقوق بین‌الملل نیز یکی از زیرمجموعه‌های نظام‌های زبانی است که در ذیل زبان‌شناسی و کاربردشناسی زبان باید بررسی شود، یقیناً خواهیم پذیرفت که در تولید و تفسیر یک سند حقوقی بین‌المللی مؤلفه‌هایی غیر از شاخص‌های حقوقی نیز دخیل می‌شوند؛ یعنی نویسندگان و متکلمین حقوق بین‌الملل که از زبان تخصصی آن بهره‌مند می‌شوند، اصولاً فرایندی مشابه فرایند ذیل را طی می‌کنند:

۱. مرحله شناختی و درک از ماهیت روابط در عرصه بین‌المللی؛
۲. تفکر و اندیشیدن به مؤلفه‌های اثرگذاری و فعال بودن در صحنه بین‌المللی (فهم فریم‌ها و ایجاد فریم‌های جدید)؛

۳. قانون و قاعده‌سازی فریم‌ها و مفاهیم موجود در صحنه بین‌المللی؛
۴. تولید شفاهی یا کتبی متن مستنبط از پیش‌زمینه‌های موجود؛ یعنی مرحله شناختی- ادراکی، مرحله شناختی- زبان‌شناختی حقوقی، مرحله حقوقی- شناختی و مرحله زبان‌شناختی- حقوقی.

بنابراین یک متن و سند را نمی‌توان صرفاً با اتکا بر کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات وین تفسیر کرد که حدود ۵۰ سال پیش منعقد شده است. در چنین فرایندی که زبان‌هایی همچون فارسی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تولید متن و سند در حقوق بین‌الملل ندارند در بسیاری از موارد باید از متون تولیدشده به واسطه مراحل فوق‌الذکر تبعیت کنند که همین امر، بر منفعل شدن در صحنه بین‌المللی می‌افزاید. بنابراین باید ضمن فهم صحیح مؤلفه‌های حاکم بر روابط بین‌الملل، زبان مشترک حقوقی بین‌المللی را نیز مستنبط از حقایق موجود تولید و تفسیر کرد تا بدین ترتیب، به‌ویژه در صحنه تعاملات سیاسی- اقتصادی، ضرری متوجه منافع ملی نباشد.

استراتژیک بودن زبان و نقش آن در تفسیر یک متن یا سند حقوقی بین‌المللی در چنین رویکردی کاملاً منوط به فریم‌های شناختی و پیش‌زمینه‌های تاریخی آن است. بدین معنی که هرچقدر تولیدکننده متن در حقوق بین‌الملل از نوع خاصی از نگاه و قرائت از پدیده‌های حقوقی بین‌المللی برخوردار باشد، مفسر نیز به همان مقدار متأثر



از این نوع نگاه می‌شود. یعنی چنانچه در یک فضای کلی، اطلاعاتی از اغراض حقیقی و شناختی تولیدکننده فضا و فریم وجود نداشته باشد، مفسر متن به همان مقدار در تشخیص مفاهیم حقیقی و پیش‌زمینه‌های شکل‌گیری متن ناتوان خواهد بود.

در این مقاله تلاش شد به برخی از مصادیق مطرح موجود در صحنه بین‌المللی اشاره شود. مصادیقی که به‌زعم پژوهشگران حقوق بین‌الملل مستفاد از مؤلفه‌های شناختی، می‌توان آن‌ها را در زمره تاکتیک‌های شناختی و استراتژیک زبانی قلمداد کرد. یعنی آنجایی که اذهان و افکار در مقطعی همراه با کنشگران می‌شود و بر همان اساس، چهارچوب، مقررات یا قانونی تنظیم و تعیین می‌شود (به‌طور نمونه، مصادیق مربوط به اشغال نظامی که می‌توان با ایجاد چرخش در توصیف ابتدابه‌ساکن، در اذهان مخاطبان ادله‌ای ارائه نمود مبنی بر صلح‌آمیز بودن این اقدام و از آن به‌مثابه «فرایند ایجاد صلح یا دموکراسی» یاد کرد). بدیهی است در چنین فضایی چنانچه مخاطب خاص، مفسر یا حقوق‌دان بین‌المللی حقایق و راهبردهای زبان استراتژیک کنشگر فعال حقوق بین‌الملل را نشناسد، بر مبنای نظر او اقدام به قانون‌گذاری خواهد کرد و در نتیجه، اشغال نظامی یا گسترش عملیات نظامی در خاک دیگر کشورها همراه با وجه حقوقی بین‌المللی می‌شود. بنابراین شناخت این انگیزه‌های ذهنی - شناختی در فضای گفتمانی - جامعه‌شناختی حقوق بین‌الملل همراه با زبان استراتژیک مستعمل در این عرصه را از عناصر مهمی هستند که می‌توانند در تفسیر یک سند و متن در حقوق بین‌الملل گره‌گشا باشند؛ به‌ویژه متون و اسنادی که با انگیزه‌ها و اغراض اختصاصی تابعان صاحب نفوذ و قدرت در حقوق بین‌الملل همراه می‌شوند و در این مسیر، «زبان» نقش ابزار راهبردی و نماد افکار و اغراض قلمداد می‌شود.

فهرست منابع

- سلسکویچ، دانیکا (۱۹۸۷). *اصول ناظر بر ترجمه شفاهی کنفرانس‌های بین‌المللی*، ترجمه سیدمحمدحسین میرزاده، تهران: جاودانه جنگل.
- مشهدی، علی (۱۳۹۵). *تقریبات درس تحقیق در متون و اسناد بین‌المللی*، قم: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- مقامی، امیر (۱۳۹۷). «*نقد زبانی مقررات حقوق بین‌الملل خصوصی ایران*»، مجلس و راهبرد، سال بیست‌وپنجم، شماره ۹۵، ۲۹۳-۲۷۳.



References

- Baker, Mona (2006). Translation, Power and Conflict, A narrative Account.
- Bermudez, Jose Luis (2010). Cognitive Science: An Introduction to the Science of the Mind, CUP.
- Carstron, R (2006). Relevance Theory and the Saying/ Implicating Distinction, in L. Hornand G. Ward, the Handbook of Pragmatics, p. 636, Blackwell, Malden.
- Cheng, Tai Heng (2012). When International Law Works: Realistic Idealism After 11/9 and the Global Recession, New York: University Press.
- Crawford, James (2014). Chance, Order, Change: The Course of International Law, Brill.
- Dworkin, Ronald (1982). Law as Interpretation, Critical Inquiry, Cambridge University Press.
- Entman, Robert M. (2004). Projections of Power: Framing News, Public Opinion and US Foreign Policy, Chicago University Press.
- Estuar, Regina, Justina (2013). Perspectives on Invasion in South and Southeast Asia, in Kathleen Malley-Morrison, Andrea Mercurio and Gabriel Twose Eds, International Handbook of War, Torture and Terrorism.
- Fillmore, Charles (1975). An Alternative to Checklist Theories of Meaning: Proceedings of the first Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society, the Linguistic Society of America's digital publishing platform.
- Gardiner, R. K. (2015). Treaty interpretation, Oxford University Press, USA.
- Ginbar, Yuval (2010). Why not Torture Terrorists: Moral, Practical, and Legal Aspects of the "Ticking Bomb" Justification for Torture, OUP.
- Kaplan, Sarah (2008). Framing Contests: Strategy Making Under Uncertainty, Organization Science, Vol.19, No.5, 729-752.
- Kessler, Oliver and Daas, Christopher (2007). Knowns and Unknowns in the War on Terror: Uncertainty and the Political Construction of Danger, Security Dialogue.
- Lakoff, George (2004). Don't Think of an Elephant: Know your Values and Frame the Debate, Chelsea Green.
- Lauterpacht, Hersch (2011). The Function of Law in the International Community, Oxford University Press.
- Loveridge, Ray (2006). Institutional Theory in David Faulkner and Andrew Campbell Ed, The Oxford Handbook of Strategy.
- Luhmann, Niklas (2004). Law as a Social System, OUP.
- Minsky, Marvin (1997). A Framework for Representing Knowledge in John Haugeland Ed. Philosophy, Psychology, Artificial Intelligence.
- Pirker, B. & Smolka, J. (2017). Making Interpretation More Explicit: International Law and Pragmatics, Nordic Journal of International Law, Vol.86, No.2, 228-266.
- Ralph, Jason (2013). Americas War on Terror: The State of 9/11 Exception from Bush to Obama, OUP.

- Raz, Joseph (2010), Between Authority and Interpretation: On the Theory of Law and Political Reason, Published to Oxford Scholarship.
- Rosenfeld, Michel (1998). Just Interpretations: Law Between Ethics and Politics, University of California.
- Schwenk, Charles. R. (1988). The Cognitive Perspective on Strategic Decision Making, J Manag Stud, Vol.25, No.1.
- Strydom, Piet (2013). Contemporary European Cognitive Social Theory, in Gerard Delanty Ed., Handbook of Contemporary European Social Theory.
- Verspoor, Marjolijn and Rene Dirven (2004). Cognitive Exploration of Language and Linguistics, John Benjamins Publishing Company.
- Wolfe, Wojtek (2008). Wininng the War of Words: Selling the War on Terror from Afghanistan to Iraq, Praeger Security International.